

08612

(7)

(٥)

ساعت ۱۰ صبح، مدیر مدرسه آمد،

به معلم علوم گفت که امروز آزمایش ندارید، کتاب‌ها را ببندید و گوش کنید.

معلم علوم کتاب را بست و گفت: «بچه‌ها، امروز درباره‌ی آب حرف می‌زنیم.»

بعضی از بچه‌ها خوشحال شدند، بعضی ناراحت شدند، و بعضی هم هیچ حالی نداشتند.

معلم پرسید: «آب چیست؟»

یکی از بچه‌ها گفت: «آب چیزی است که می‌خوریم.»

دیگری گفت: «آب چیزی است که ماهی در آن زندگی می‌کند.»

معلم گفت: «هر دو درست است، اما ما امروز می‌خواهیم بدانیم آب از چه ساخته شده است.»

او یک لیوان آب روی میز گذاشت و پرسید: «این آب از چه ساخته شده است؟»

بچه‌ها ساکت شدند. بعضی نگاه کردند، بعضی فکر کردند، و بعضی فقط به لیوان خیره شدند.

معلم گفت: «فکر کنید. حدس بزنید. اشکالی ندارد اگر جواب درست را نمی‌دانید.»

بعد از چند دقیقه، یکی از بچه‌ها دستش را بلند کرد و گفت: «شاید از آب ساخته شده است.»

معلم لبخند زد و گفت: «خوب است، اما ما می‌خواهیم بدانیم آب از چه چیزهایی ساخته شده است.»

سپس او یک قاشق نمک را در لیوان ریخت و هم زد تا نمک در آب حل شود.

بعد از آن، یک قاشق شکر را در لیوان ریخت و هم زد تا شکر در آب حل شود.

سپس او یک قاشق نمک را در لیوان ریخت و هم زد تا نمک در آب حل شود.

بعد از آن، یک قاشق شکر را در لیوان ریخت و هم زد تا شکر در آب حل شود.

(21)

(٦٢ب)

(٩٧)

(111)

(۱۲۸)

國立臺灣師範大學圖書館藏